

حیف از جان گرامی
نازنین ترین
جوانان ایران که از
میان رفتند

پیداری

ماهانامه ی شماره ی ۱۳۶ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیست و دوم - اسفند ماه ۲۵۸۱ ایرانی - ۱۴۰۱ عربی

تحریم های غرب
نسبت به افراد درجه
سه و چهار رژیم
مفت نمی ارزد

اروپا جا زد! نتیجه اتکاء به خارجی!

جوزپ بورل مسؤل اتحادیه اروپا در همان لحظه که سی هزار ایرانی در برابر دفترشان فریاد می زدند: سپاه پاسداران را در لیست تروریسم جهانی قرار دهید، با وقاحت تمام اعلام کرد «صدای (این) معترضان قوانین ما را نسبت به سپاه تغییر نمی دهد! یعنی هر چه می خواهید فریاد بزنید!

چرا چنین شد؟

چون میلیون ها ایرانی بالای سی سال درون ایران به خواست جوانان جان بر کف خود اعتنایی نکردند و آن ها را در برابر لشکر جلادان تنها رها کردند. اگر مردم در خیابان بودند، جوزپ بورل غلط می کرد با لحن تحقیر کننده بگوید «صدای معترضان قوانین ما را نسبت به سپاه تغییر نمی دهد» از ما است که بر ما است - راه حل چیست؟ در صفحات ۷ و ۸

دکتر ز - لشکری

دگرگونی هویت ایرانی

جنبش مردم ایران یک جنبش صرفاً سیاسی و قصدش تنها واژگونی یک رژیم سفاک نیست، در کنار آن مردم دست اندرکار برانداختن عنصر اسلامی از هویت ایرانیان هستند. عنصر اسلامی

مانده در رویه ۳

نفیسه کوهنورد

انسان نجات بخش، برتر از خدای بی فکر

«مروه» و «ایرم» دو خواهر نوجوان هستند که در هنگام زلزله ترکیه زیر خروارها سنگ و آهن و خاک در طبقه پنجم منزلشان که اینک همه طبقات به پائین غلطیده و درهم لولیده دفن شده اند، پس از

مانده در رویه ۲

انسان نجات بخش، برتر از خدای بی فکر

مانده از رویه ی نخست

دو روز یکی از نجات یافتگان به ماموران نجات می گوید من دو روز پیش خواهران «مروه» و «ایرم» را همین نزدیکی ها دیده ام که زیر تخته سنگی گیر کرده اما زنده بودند!

امدادگران تلاش خود را در نقطه ای که فرد نجات یافته نشان می دهد آغاز می کنند، به سختی سانتیمتر سانتیمتر بتون ها و آهن ها را می بُردند و کنار می زنند، همزمان سرپرست تیم چند بار از مردمی که اطرافش، ایستاده و بی تاب می کنند می خواهد سکوت کنند تا ببینند صدای دو خواهر را می شنوند. امدادگرایان با دستگاه های حساسی که دارند سعی می کنند کوچکترین نشانه ای از زندگی را در زیر خروارها خاک و سنگ بشنوند. آن ها ساعت ها در سرمای کشنده شبانگاهی که در ترکیه سابقه ندارد به کار تقریباً غیر ممکن خود ادامه می دهند. دقیقه به دقیقه مصطفی اوزتورک رهبر تیم امدادگر فریاد می زند مروه، ایرم - مروه، ایرم صدای ما را می شنوید؟ ما به شما خیلی نزدیک هستیم، علامتی بدهید، صدایی در آورید که ما خاطر جمع شویم. اصلاً نگران نباشید بهر حال ما داریم لحظه به لحظه به شما نزدیک می شویم. مصطفی مرد دنیا دیده ی دانا، آهسته به اطرافیانش می گوید باید به آن ها امیدواری بدهیم که مقاومت کنند.

چند لحظه که تا آن زمان گویی یک سال گذشته است می شنویم امدادگر می گوید ایرم، عزیزم من به تو نزدیک می شوم می شنوی؟ مایی که تماشا می کنیم و دوسه نفر بیشتر نیستیم چون سرمای کشنده اجازه نمی دهد کسی آنجا در بیرون از چهار دیواری به ایستند، نفس در سینه نگه می داریم که چه شده است آیا مصطفی صدایی شنیده، به نظر می رسد گفتگویی در جریان است که ما چیزی نمی شنیدیم.

مصطفی ناگهان می گوید، تو فوق العاده ای! حالا آرام باش و به من جواب بده، باشه؟ آهان تو مروه ای؟ مروه جان فقط به سؤال ها جواب بده گویا از مصطفی پرسشی می کند، نه چهارشنبه است شما چهار روز نیست که گیر افتاده اید. پنج دقیقه به ما فرصت بدهید شما را بیرون می آوریم. مصطفی می داند که عملیات ساعت ها طول خواهد کشید، اما به ما می گوید، اگر امیدشان را از دست بدهند ممکن است زنده نمانند.

دخترها وقتی می شنوند، پنج دقیقه به ما فرصت بدهید، با هم شروع به خندیدن می کنند که لبخند بزرگی روی صورت مصطفی می بینیم.

طبق محاسباتی که امدادگران می کنند تا کنار زدن آوار و رسیدن به خواهران دو متر باقی مانده است. برای جلوگیری از سقوط قطعه بتنی بزرگی که کمی بالاتر قرار دارد یک بولدوزر می آورند تا آن قطعه را نگهدارد و از سقوطش روی سر بچه ها و امدادگران جلوگیری کند.

مصطفی به دخترها می گوید به زودی به شما پتو می دهیم، یکی از دخترها پس از چند لحظه سکوت می گوید نگران ما نباشید ما سردمان نیست. ظاهراً مروه نگران حال امدادگران است. می گویند این یکی از سردترین زمستان هایی است که مردم منطقه به یاد دارند.

امدادگران با دست خالی آوار را می کنند و بی قرار ذره ذره پیش می روند. پس از چند ساعت پس لرزه ای قوی رخ می دهد. عملیات باید متوقف شود و ما ساختمان ویران شده را باید ترک کنیم بیم زلزله بزرگتری داریم. پس از نیم ساعت مصطفی وسه امدادگر دیگر به محل حفاری باز می گردند. مصطفی فریاد می زند «بچه ها نترسید ما شما را تنها رها نخواهیم کرد». معلوم نیست آن نیم ساعت که دیگر صدای امدادگران را نمی شنیدند چه بر آن ها گذشته است، آیا جیغ و فریادی کرده اند یا نه. مسئول تیم امداد می گوید ما مجبور به ترک محل بودیم، چون واقعیتی بی رحمانه وجود دارد و آن اولویت ایمنی تیم ما است.

اکنون شب به نیمه رسیده است و اعضای تیم چند روزی است به ندرت ساعتی را خوابیده اند. مصطفی هر چند وقت یک بار از آن چند نفر همراه می خواهد سکوت کنند.

تاریکی مطلق حکمفرماست سوراخ کوچکی در بتن ایجاد کرده اند تا متوجه شوند آیا دختران می توانند نور چراغ قوه مصطفی را از آن سوراخ ببینند یا نه.

مروه، ایرم آیا نور را می بینید؟ عالی عالی، او صدای بچه ها را می شنود که گفته اند آری. الان دارم یک دوربین کوچک می فرستم داخل وقتی آن را دیدید به من بگویید تا بگویم چکار کنید. لحظه هیجان انگیزی است که شاید با دوربین فرستاده شده به سوراخ بتوان صورت دخترها را دید.

مانده در رویه ۱۰

همراهان گرامی

از مشترکین بیداری درخواست می کنیم هر کدام یک جلد از خردنامه جلد ششم را که اخیراً تهیه کرده ایم سفارش دهید تا ضمن اینکه یک کتاب ارزشمند را در منزل دارید، کمکی هم برای ادامه انتشار بیداری شود. این کتاب بهترین هدیه نوروزی است که می توانید به عزیزان خود بدهید.

تلفن سفارش ۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸ می باشد

دگرگونی هویت ایرانی

مانده از رویه ی نخست

پس از شکست ساسانیان وارد هویت ایرانیان شد و در زمان صفویه رنگ شیعی به خود گرفت تا مردم ایران را از دیگر کشورهای همسایه به خصوص عثمانی ها متمایز گرداند. و این رنگ تا سال ها پیش خیلی پر رنگ در هویت ایرانی وجود داشت. اما اکنون پس از چهل سال قساوت بی حساب حکومت اسلامی دارد رنگ می بازد.

بحث هویت تا زمان انقلاب اسلامی جزو مسائل مطرح در جامعه ی ایران نبود، مردم درون هویت خود می زیستند و زندگی خود را می کردند و به نظر می رسیدم مردم به هر آنچه هویتشان بود رضایت داشتند. اسلام در کلیات، در همه کشورهای اسلامی و برای همه اقوام یکی بود، تنها در دو چیز ما به عنوان ایرانی از مسلمان های دیگر جدا می شدیم، در تاریخ و زبان، و درست بر همین دو عامل ایرانیان هویت ملی یا قومی خودشان را بنا کردند.

ملت ایران که صدها سال پس از اسلام با هویت دو پاره ی ایرانی- اسلامی سر کرده بودند، اکنون در یک خیزش سیاسی قصد دارند خود را از این دوگانگی برهانند و به سوی فرهنگ ایرانی مدارا و مروت بازگردند. به همین جهت است که در ترانه های شان می خوانند: بیزارم از دین شما، نفرین به آیین شما- از پینه ی پیشانی و، دل های سنگین شما. جنبش سیاسی ایران چه پیروز شود و چه شکست بخورد. عناصر تشکیل دهنده ی هویت ایرانی در حال دگرگون شدن و دگردیسی است.

مردمان بنا به سوابق تاریخی خود میل شدیدی به متمایز بودن از دیگران دارند، اما اسلام آن ها را یک شکل و یگانه می خواهد. جامعه جهانی هم از جمع ملت ها تشکیل شده، نه از مجموعه ی امت ها. مردمان دوست تر دارند که ملت خود و کشور خود را داشته باشند و تفاوت هایشان را بر اساس تاریخ و زبانشان حفظ کنند. هر چه بیشتر از تاریخ می گذرد میل و رغبت بشر نسبت به ملت و ملیت افزون تر می شود و کشورهای بزرگتر که تجزیه می شوند، ملت های تازه ای از درون آن ها سر برمی آورند. با وجود این اما مذهب بنا بر خصلت ذاتی خود با این تمایل مردمان هم چنان در ستیز باقی مانده است و حتا کمر به نابودی آن ها می بندد. با وجود این که آشکار است در کشاکش ملت و مذهب این مذهب است که بازنده است.

اما علمای اسلام از امام محمد غزالی گرفته تا آیت اله مطهری در دوره ی معاصر از خواست خود کوتاه نمی آیند. برای مثال نام فردوسی با ملیت و هویت ایرانی عجین است چون فردوسی بزرگترین سهم را در ساختن هویت ایرانی پس از حمله اعراب داشته است. اما غزالی که همشهری فردوسی بود و تقریباً در همان دوره می زیست یعنی سی و چند سال پس از فردوسی در همان توس به دنیا آمد تعصب اسلامی در او چندان قوت

داشت که در آثارش حتا نامی از فردوسی نمی آورد. نگرش و نگاه امام غزالی نسبت به ملت و ملیت به معنای کلی نشان از خشک اندیشی علمای دین دارد. غزالی می گوید: احساسات ملی و وطنی و عواطف قومی و نژادی در جنب شریعت، فانی و مستهلک است. غزالی همه چیز را در آینه ی مقررات و احکام و تکالیف دینی می بیند و هر چه را بیرون از قلمرو شریعت باشد جزو اهوای باطل و آداب و رسوم زیان بخش می شمرد.

امام محمد غزالی ده قرن پیش می زیست اما مطهری هزار سال بعد از او در دوران ما زندگی می کرد ولی بین افکار آن دو، همانندی شگفتی دیده می شود. مطهری در کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» ملیت را یکی از مشکلات اسلام در دوره معاصر می شمارد و ملی گرایی را مانع بزرگی در راه وحدت مسلمانان می انگارد. مسئله ملیت در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است چون فکر ملیت پرستی برخلاف اصول تعلیماتی اسلام است، مطهری می گوید ما نمی توانیم نسبت به جریان هایی که بر ضد اسلام است و تحت نام ملیت و قومیت صورت می گیرد بی تفاوت بمانیم. از دید روشنفکر آگاه ایرانی مانند پرویز ناتل خانلری که می نویسد: ادبیات فارسی مُبلغ مردی و مروت و مدارا بوده است و آثاری به جهان بخشیده است که گنجینه ی اندیشه های لطیف بشری است، راز این کامیابی ها از دید خانلری این بوده است که ایران شرق و غرب را چون شیر و شکر در آمیخته دارد، ملت ایران از تمدن های دیگر بهره گرفت اما هم چنان ایرانی ماند. او در همه خصایص و بدایع اسلامی شرکت یافت و در ایجاد و تکمیل آن نقشی بزرگ ایفا کرد، هر کس تاریخ ایران را موشکافانه بخواند در خواهد یافت که چگونه ملتی می تواند این همه برگشتگی طالع و سختی ببیند و خود را نبازد. چگونه هر چه را در فرهنگ جهان سودمند و گران بها می یابد صمیمانه بپذیرد و هرگز رنگ خاص ملی خویش را از دست ندهد، چگونه می توان عمری چنین دراز و پرحادثه داشت و هرگز پیر و ناتوان نشد.

پیداست که ملتی تا این اندازه برخوردار از مروت و مدارا، با سخت گیری ها و سنگ دلی های یک حکومت اسلامی بیگانه است و نمی تواند با آن سرسازگاری داشته باشد. از این رودر طول چهل سالی که با حکومت بی رحم اسلامی سر کرده ناگزیر به اصل خود بازگشته و می خواهد چنین هویتی را از خود بزدايد و به اصل و باطن خویش برگردد و به همین جهت است که امروز فریاد می زند بیزارم از دین شما، نفرین به آیین شما.

**درون ایران جوانان، آماده ی به گور فرستادن
آخوند، اسلام و قرآن، جان برکف و بی تاب
ایستاده اند. فقط جای مردم در خیابان ها
خالی است.**

برگردان محمد خوارزمی

بابک بیداری

سام هریس

برگور آن هیولا

نامه ای به امت مسیحی

برگور آن هیولای بی احساس، چه نویسد داور تاریخ؟، خواهد نوشت: در اینجا کسی غنوده است که هزاران سال از تولدش تاخیر داشت، او از معاصران نبود، کاسه سفالین قلبش به اندازه نوک سوزنی گنجایش محبت نداشت. در میان اشک و شوق آمد و در منجلا ب نفرت مردم فرو رفت! او چه کسی بود؟ مردی بی رحم که بوئی از شرف و انسانیت نبرده بود مکاره ای بود که به راحتی می گفت خدعه کردم و هر آن چه وعده دادم دروغ بود و تقیه کردم. سحنان او برای فریب مردمی بود که کتاب هایش را نخوانده بودند و حتا آن هایی هم که حتماً خوانده بودند، مانند بازرگان، بنی صدر، موسوی، طالقانی، عبدالکریم سروش و صدها تن ملی مذهبی دیگر که خود را به نفهمی زدند و خودشان هم طعمه آن خودفریبی و آن ناانسان هیولای لبریز از نفرت شدند.

آیا آته نیست ها از نسل شیطان هستند؟ اگر باور شما امت مسیح به ایمان مذهبی به مثابه تنها زیر بنای اخلاقی درست باشد، بنابراین آته نیست ها باید از نظر اخلاقی در سطح پایین تری قرار گرفته باشند. در واقع آن ها باید به طور کلی بوئی از اخلاق نبرده باشند. آیا واقعاً چنین است، آیا اعضای سازمان آته نیست های آمریکا بیش از کسان دیگر مرتکب جنایت شده اند؟ آیا اعضای آکادمی علوم کشور که ۹۳ درسد آن ها ایده وجود خدا را نفی می کنند دروغگو، فریبکار یا دزد هستند؟

آمار نشان می دهد در هر پست و مقام بالای اداری، از استخدام آته نیست ها جلوگیری می شود، ضمن این که این محدودیت شامل سیاهان، مسلمانان و هم جنس بازان نمی شود! اخیراً چندین هزار مسلمان در کشورهای مختلف اسلامی با به آتش کشیدن سفارت خانه های اروپایی، حتا با کشتن افراد برای اعتراض به کشیدن دوازده کاریکاتور از محمد پیامبر اسلام که برای نخستین بار در یک روزنامه دانمارکی به چاپ رسیده بود دست به تظاهرات گسترده ای زدند. آیا در هیچ کجای دنیا روزنامه ای وجود دارد که سردبیر آن از ترس اسیر شدن و یا کشته شدن از چاپ کاریکاتورهایی درباره آته نیست ها خودداری کند؟ مسیحیانی مانند شما دائما می گویند هیولاهایی مانند هیتلر، استالین، مائوتسه تونگ، پل پوت و کیم ایل سونگ، در زهدان آته نیست ها پرورش یافته اند! آیا این ادعا درست است؟ کشتار یهودیان ایده و تبلیغات ضد یهودی حزب نازی که منجر به ساختن کوره های آدم سوزی شد مستقیماً ارثیه باورهای مسیحی قرون وسطی بود، نه آته نیست ها.

قرن ها مسیحیان اروپا یهودیان را به چشم بدترین موجودات مرتد نگاه می کردند و شیوع تمام امراض را در بین مردم و مومنان مسیحی، به یهودیان نسبت می دادند. ضمن اینکه افکار یهودی ستیزی در آلمان نازی به عنوان یک باور غیر روحانی بیان می شد. اما ریشه های آن مذهبی بود. واتیکان مرتباً تا سال ۱۹۱۴ در روزنامه ها یهودیان را به دزدیدن بچه ها و گرفتن خون آن ها برای به جا آوردن مراسم مذهبی متهم می کرد (اتهام دزدیدن بچه ها و گرفتن خونشان توسط یهودی ها در دنیای اسلام تا به امروز ادامه دارد). متأسفانه در ایران ما هم با آن فرهنگ غنی این گونه لاطانات رواج داشت ولی اواخر رژیم گذشته خیلی کم شده بود.

ادامه دارد

این هم روشنفکران ما

آقای ناصر شاهین پر که سخنور و نویسنده خوبی است و ظاهراً ضد دین اسلام نیز می باشد. در تاریخ هشتم ژانویه ۲۰۲۳ ساعت ۹ صبح یکشنبه در تلویزیون پارس گفت: هر کس ضد دین است احمق است. گویا فراموش کرده بودند خودشان به یک ضد دین و ضد اسلام شناخته می شوند. سخن این آقای روشنفکر با ادب محترم از سنخ فرمایش آقای کریمی حکاک است که می گفت اسلام این نیست که در ایران می بینید. و از او هم خواستیم بگوید اسلام راستین در چه دوره ای و یا در چه کشوری دیده شده است. ولی خبری از ایشان نشد.

کورث سلیمانی

اگر و مگرهای دین های ابراهیمی یعقوب و یهودا

یهودا، پسر یعقوب بعد از این که از شر برادر کوچکترش یوسف راحت می شود (او را به چاهی می افکند تا زنده زنده جان بکند) با زنی به نام «شوع» ازدواج می کند که نتیجه آن پسری است به نام «عر».

خداوند رحمان و رحیم «عر» را به خاطر این که از او خوشش نمی آید می کشد، هیچ توصیفی هم در این مورد در تورات داده نشده است و مسیحیان هم در کتاب عهد عتیق که همان تورات باشد جمله «خداوند او را کشت» دست کاری شده و به جمله «خداوند او را بمیراند» تغییر داده شده تا در بی رحمی خداوند مهربان کمی تخفیف داده باشد!

خوبی عدل الهی در این است که در آن از دادگاه و دادستان و وکیل مدافع خبری نیست و پیامبرانش هم به همین نحو عمل کرده اند.

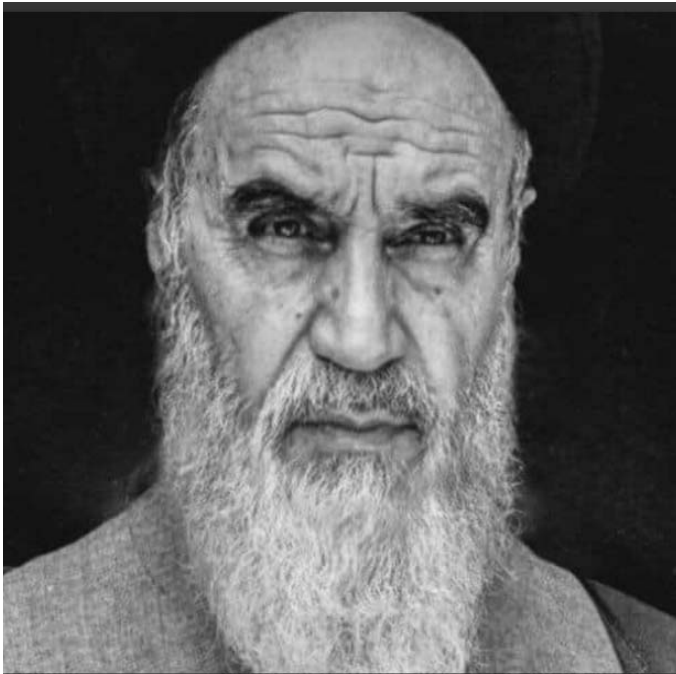
یهودا بدون این که اعتراضی به خداوند بکند که چرا فرزند اولش راکشته از پسر دوم خود به نام «اونان» می خواهد که با زن برادرش ازدواج کند و نسلی برای برادر درگذشته اش به وجود بیاورد! اما اونان که می داند فرزند آینده نسل خودش نخواهد بود و نسل برادرش خواهد بود «تورات فصل هفتم» در هنگام نزدیکی با زن برادران کار را ناتمام می گذارد و در مقابل چشمان هاج و واج زن برادر انزال خود را به زمین می ریزد! باور بفرمائید.

این کار پسر دوم یهودا هم به مذاق خداوند رحمان و رحیم خوش نیامد (خداوند ما آن بالا نشسته چهار چشمی به رختخواب این و آن نگاه می کند!) به اشاره ای او را هم می کشد و یهودا هم چاره کار را در آن می بیند که از عروسش بخواهد چند سالی صبر کند تا پسر کوچک او «شلاه» جانشین دوبرادر ناکام شود. عروس بی نوا «تامار» هم مدت زیادی صبر می کند و برادر سوم هم زیر بار ازدواج نمی رود!

اینجاست که «تامار» دست از نجابت کشیده دستی به سر و روی خود می کشد به طوری که کسی او را نشناسد، خود را سر راه یهودا پدر شوهرانش قرار می دهد. یهودا هم او را نمی شناسد و به خیال این که او یک روسپی است او «تامار عروسش» را به خلوت گاه خود می برد و عروس نانجیب شده از پدر شوهر بچه دار می شود! پس از چندی به یهودا خبر می رسد چه نشسته ای عروس ات روسپیگری کرده و سه ماهه حامله است! یهودا از ترس آبروریزی دستور می دهد تا تامار را بسوزانند و در این بین متوجه می شود که خودش چنین دسته گلی به آب داده،

نتیجه این حاملگی ناخواسته دو پسر کاکل زری (دوقلو) به نام های «یرص» و «زرح» به دنیا می آید.

پرسش ها برای این ماجرا زیاد است ولی چطور ممکن است مردی عروسش را حامله کند و او را از نزدیک نشناسد یا روی او را نگاه نکند؟ چرا زنی که فاحشگی کرده را بایستی زنده زنده سوزاند ولی مردی که او را به فحشا کشانده از مکافات عمل درامان بماند. او هم که یک مرد فاحشه است. اصلا چرا این نوشته ها و روابط خانوادگی و گندکاری ها باید در کتاب مقدس نوشته شود و ما باید با خواندن و شنیدن این داستان ها چه درسی برای زندگی بگیریم؟ آیا منظور از این داستان در تورات مقدس یعنی این کارها قباحتی ندارد و برای دین داران آزاد است؟



کاش طاعون می آمد تو نمی آمدی

انسان سخنان شیرین شیطان را بهتر می پذیرد
تا سخنان تلخ و تهدیدهای تند و وعده های
بدون سند و باور نکردنی خدا را.



آن ها که انسان های خوبی هستند، به خاطر
دین شان نیست که خوبند، بلکه به خاطر تربیت
خانوادگی و ذات آن هاست.

دکتر احمد ایرانی

کتاب های روشنگری

من هفته پیش متوجه شدم که کتاب های نویسندگان ایرانی، ضد اسلام، یهودیت و مسیحیت در بسیاری از سایت های اینترنتی به مردم معرفی شده اند. بزرگترین این سایت های جهانی Google است. از جمله در سایت bidari.org بخش کتاب ها خوانندگان بیداری می توانند بسیاری از کتاب های نویسندگان ایرانی را که کوبنده خرافات ادیان خاورمیانه ای هستند بخوانند.

به راستی مبارزه نویسندگان ایرانی با ادیان سراسر خرافات ابراهیمی به تمام معنا جهانی شده است. برای نمونه خوانندگان گرامی می توانند در «سایت» کتابخانه های دانشگاه های تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، رشت، همدان، زاهدان و بسیاری از شهرهای دیگر نوشته های دین ستیز را بخوانند.

در بیرون از ایران در سایت کتابخانه های «کنگره آمریکا» دانشگاه های آکسفورد و کمبریج و... و، این گونه کتاب های کوبنده دین را می توانید جستجو کرده بخوانید. برای مثال در سایت Google می توانید ابتدا نام کتابخانه، دانشگاه شهر مورد نظر و سپس نام نویسنده مورد دلخواه را تایپ کنید. برای نمونه:

Tehran university library Dr Ahmad Irani books
Tabriz university library Dr Ali Mirfetros books
Washington university library Dr Masoud Ansari books
برای شنیدن سخنرانی های بهرام مشیری در روی سایت گوگل تایپ کنید. Bahram moshiri

در پایان باید سپاسگزار آقای بیژن خلیلی، مدیر شرکت کتاب باشیم که بنیادگذار جهانی شدن نویسندگان مبارز ایرانی در سطح جهان شده اند.

شیخ فضل اله نوری

هر کس به قانون اعتقاد داشته باشد مرتد است

بند ۱- هر کس به قانونگذاری باور داشته باشد مرتد است. چون ما قانون الهی داریم و نیاز به وضع قانون نو نداریم و طبق قانون اسلام هر کس مرتد شد خودش حلال است.

بند ۲- عجم های باستان که این مشروطه خواهان مدحشان را می گویند خبیث ترین طوایف بودند.

بند ۳- آزادی قلم و لسان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است. بنای قرآن این است که آزادی نباشد. اگر فردا یهود و نصارا و مجوس و بابیه آمدند پای منبر و محراب ما، القای شیطنت کردند، نشر کلمه کفریه خود را کردند، ایجاد شبهه کردند و قلوب صافیه مومنین را تضلیل کردند، تو می خواهی چه کنی؟ یکی از مواد آن ضلالت در قانون اساسی مشروطه این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند. این کلمه مساوات که یکی از ارکان مشروطه است که به اخلاص آن مشروطه دیگر نمی ماند.

به یاد دارم در وقت تصحیح این ماده کسی به من گفت، این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند دول خارجه ما را مشروطه می شناسند! و اگر این ماده نباشد لیکن تمام مواد باقیه باشد ما را به مشروطگی نخواهند شناخت. فدوی در جواب گفتم فعلی الاسلام و السلام و برخاستم گفتم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد زیرا که محال است حکم مساوات با اسلام. امی ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که در آن مساوات ممکن نیست و اگر مخالف اسلام است با اسلام قانونیت پیدا نمی کند.

ای بی شرف، ای بی غیرت، ببین صاحب شرع برای این که تو منتحل به اسلامی، برای تو شرف مقرر فرموده و امتیاز داده تورا، و تو خودت از خودت سلب امتیاز می کنی و می گویی من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشم؟ (این نوشته از «رساله حرمت مشروطه» از شیخ فضل اله نوری پدر کیانوری کمونیست گرفته شده و از کتاب رسائل مشروطیت صفحه های ۱۵۱ الی ۱۶۷). در جمهوری اسلامی به نام این مرد، خیابان و بزرگراه و میدان و مدرسه ساخته ایم.

شهید یعنی چه؟

شهید کشته شده در راه اسلام است. کشته شده در راه ایران و آزادی مردم را حتا جانباز و جانبخته هم نباید نامید، کسی که برای میهن اش جان خود را می دهد، چیزی را نباخته است که بگوییم جان باخته، یا جانباز. درست ترین واژه به جای شهید یا جانبخته، واژه جاودان است مانند جاودان نادر جهانبانی، جاودان بابک خرم دین، جاودان روح اله زم، جاودان مجید رضا رهنورد، جاودان نوید افکاری، جاودان پویا بختیاری و بقیه جاودانان تاریخ ایران. شهید را با اسلام باید دفن نمود. ولی جاودانان ایران همیشه زنده هستند.

اگر شعارهای صفحه اول یا صفحات دیگر را
مفید می بینید کپی کرده به دیگران بدهید

«تحریم ها»

آخوندهای مارخورده ی افعی شده را با تحریم های نمایشی نمی توان از پای در آورد

چه خوب شد سپاه را در لیست تروریست ها قرار ندادند که تا پنج سال دیگر هم به انتظار نتیجه آن بنشینیم

تحریم ها تا به امروز به سود سردمداران رژیم و به زیان مردم بوده است. آخوندها تحریم ها را دور زدند و به سرمایه های کلان رسیدند ولی مردم به فقر افتادند.

«مأموران رژیم»

هم میهنان گرامی متوجه شدید چگونه رژیم تیمی را برای متلاشی کردن اپوزسیون که در حال متحد شدن بود به خارج فرستاد؟ در بین آن ها فعال سیاسی، نویسنده، هنرمند، شاعر و همه جور آدمی بود، بدبختانه به موفقیت هایی هم رسیدند

مأموران رژیم تا جایی پیش رفتند که حامد اسماعیلیون را در برابر شاهزاده قرار دادند و در دو تظاهرات آخر اروپا صف مردم از هم جدا شد، پرچم ها و شعارها متفاوت شدند. این ها چیزی نبود که اسماعیلیون بخواهد، او در تله جمهوری اسلامی افتاد

یکی از وظائف ماموران رژیم انداختن اختلاف بین رده های اپوزسیون بود که با نشانیدن آقای حامد اسماعیلیون غیر سیاسی در جایگاه رهبری سیاسی در کار خود موفق شدند.

در حالی که این جوان داغدار و محبوب بارها اعلام کرد من سیاسی نیستم و فقط یک داد خواهم. او راست می گفت ولی ماموران رژیم بهر شکلی بود او را راضی کردند فراخوان بدهد و عملاً او را در جایگاه رهبری نشانندند تا ضربه نهایی را وارد کنند.

«چاره کار چیست؟»

تا مردم دلسرد نشده اند همان گروه هشت نفره بدون توجه به شکافی که بین شان افتاده و با تجربه بدی که گرفتند همبستگی خود را پی گیر شوند. این نخستین و وظیفه برای گروه هشت نفره است. تا در حالت عادی اگر لازم به تغییراتی در جابجایی افراد بود خودشان دوستانه انجام دهند.

به جای درخواست و التماس از بیگانه از ملت خود درون کشور بخواهید و التماس شان کنید برای نجات خود و فرزندان بی گناهمان بپاخیزند و به جوانان به پیوندند.

برای پیروزی جز این راه دیگری وجود ندارد

خودش!

لذا اعراب مسلمان بعد از هاپولی کردن کل مدینه، تیغ مولدسازی اسلامی از نیام بیرون کشیدند و ابتدا به کاروانهای تجاری بخت برگشته و بعد به خیبر و مکه تاختند. از شبه جزیره خشک بی آب و علف عربستان که فارغ شدند و مور و ملخی باقی نگذاشتند به ایران و روم و افریقا و اسپانیا که همه سبز و خرم و ثروتمند بودند حمله فرمودند و چوب مولدسازی را هشتصد سال در فلان جای این و آن چرخاندند.

میخواهم بدانم با این همه تجربیات گرانقدر تاریخی در امر مولدسازی، دیگر هیچ خودفروخته‌ی بی‌ایمانی پیدا میشود که به این طرح دشمن شکن رهبرِ علیل پیکر ما ایراد بگیرد؟

دکتر علی طاهری پزشک ایرانی-استرالیا

مولد سازی (چاپول اموال ملی)

دستور جدید خامنه ای

لازم دانستم از نبوغ تاریخی خودم مایه بگذارم و در این برهه‌ی حساس زمانی که انگشت اتهام تمامی دنیای کفر و صهیونیسم و اسلام وهابی بسوی تنها حکومت اسلام ناب محمدی اشاره رفته است، به یاری تنها منادی بزرگ این آخرین و کاملترین دین خدا یعنی حضرت خامنه ای بیایم.

عده‌ای خائن و فرومایه پرچم دشمنی علیه بزرگترین طرح اقتصاد اسلامی حکومت ما برافراشته‌اند و مولدسازی اموال دولتی با فروش به بخش خصوصی را نوعی «ملا خور» کردن مال مردم قلمداد می‌کنند!! اما تاریخ اسلام پر از نمونه‌های مشابه مولدسازی است که نشان دهنده تطابق موبه‌موی روش حکومت ما با اولیاءالله صدر اسلام است. چند نمونه را برای تنویر اذهان ناآگاهان در اینجا ذکر میکنیم.

اولین مورد مولدسازی در تاریخ اسلام به قبل از بعثت پیامبر برمیگردد که حضرت نبی که آه در بساط نداشتند، با ربودن دل حضرت خدیجه کل ثروت ایشان را مولدسازی کردند و به زخم تبلیغ اسلام عزیز زدند. بعید میدانم هیچ کوردلی بتواند نتایج مثبت این مولدسازی را در به بار نشستن نهال اسلام مورد شک قرار دهد.

مورد دوم بعد از هجرت به مدینه بود که کفگیر حضرت خدیجه به ته دیگ خورده بود و مهاجرین یک لاقبا که سه سال در شعب‌ابی طالب گرسنگی خورده بودند چشمشان به برق اموال انصار تازه‌مسلمان خورد و با حکم حکومتی پیامبر تک به تک با آن خدازده‌ها شریک شدند و تا دینار آخر ته جیبشان را مولدسازی کردند.

وقتی انصار هم به برکت گرویدن به اسلام به خاک سپاه نشستند و دیگر چیزی از شان نمی‌ماسید، مسلمانان همگی با هم متوجه جیرینگ جیرینگ پول کیسه‌ی یهودیان مدینه شدند که اجداد همین اسرائیلی‌های بقول آقا صهیونیست امروز بودند و اصلا به مولدسازی اسلامی اعتقاد نداشتند. با توجه به شهرت ناخن خشک بودن بیش از حد یهودیان که برادران عزیز مسلمان شایع کرده اند، چاره‌ای نماند مگر اینکه اول جانشان را با شمشیر بگیرند و تحویل عزرائیل بدهند سپس آن چهار تکه چوب و تخته و زلم زیمبوی داخل خانه‌های اشرافی‌شان را مصادره کرده تا چرخ مولدسازی اسلام عزیز حسابی بچرخد.

خوبی مولدسازی اینست که خدانکند مزه‌اش پای دندان کسی برود و اگر رفت به اوجی از عرفان میرسد که دیگر چه جیب مردم و چه جیب

هر کدام از گروه هشت نفره همبستگی با

قشری از مردم ارتباط برقرار نماید. خانم

شیرین عبادی با وکلای دادگستری، قضات،

کارمندان وزارت دادگستری و با گروه های

حقوق بشری. خانم نازنین بنیادی با

دانشجویان دانشگاه ها و دبیرستان ها و

مدارس. خانم گلشیفته فراهانی با طیف

گوناگون هنرمندان. خانم مسیح علی نژاد با

کلیه زنان و دختران ایران. آقای علی کریمی

با کلیه ورزشکاران. آقای حامد اسماعیلیون

با خانواده های داغدار اعم از کشته شدگان

خیابانی، اعدام شدگان و خانواده های

داغدار هواپیمای سقوط کرده.

آقای عبدالله مهتدی با مردم و کلیه احزاب

کردستان. شاهزاده رضا پهلوی با پرسنل

ارتش، سپاه، بسیج، سازمان های انتظامی و

بازنشستگان این سازمان ها.

انسانِ نجات بخش، برتر از خدای بی فکر

مانده از رویه ۲

حالا روی صفحه کامپیوتر از طریق همان دوربین که به درون فرستاده اند صورت یکی از آنها که ایرم است را که زیر آوار هستند می توانید ببینید. مصطفی می گوید خیلی زیبا هستید زیاد حرکت نکنید، به ایرم می گوید، ایرم دوربین را بکش و جا به جا کن تا من صورت مروه را هم بهتر ببینم.

روی صفحه تصویر مروه هم ظاهر می شود، در حال لبخند زدن است، امید همه را در برمی گیرد. دخترها سالم به نظر می رسند، ایرم در جای مناسبی است که اگر سوراخ را بزرگتر کنند او خودش را بیرون بکشد. بلافاصله تیم امداد نگران می شود هنگامی که مروه به آن ها می گوید احساس سرما می کند و روی پاهایش جسمی سنگین قرار دارد. همه نگرانند، آیا پای مروه قانقاریا گرفته؟ یا این اولین علامت آفت شدید دمای بدن است که خطرناک می باشد.

ساعت ۵ صبح شده تونل را به اندازه ای گشاد کرده اند که لاغرترین عضو تیم می تواند پایین برود. امدادگر توانست دستش را برای چند لحظه به دست ایرم برساند و نگه دارد.

ایرم خبر بدی می دهد، بدن مادرمان این جا بوی بد گرفته و ما هم نمی توانیم درست نفس بکشیم، معلوم می شود دو دختر روزها در کنار جسد مادرشان دراز کشیده اند. لحظه تراژیک و تکان دهنده ای است که فرزندان نخواهند مادرت کنارت باشن! تیم پزشکی که در فاصله نزدیکی منتظر دستور مصطفی در آمبولانس خود نشسته اند با پتوهای حرارتی و برانکارد حاضر می شوند. همه هیجان زده اند، مصطفی بیم دارد آخرین لحظه ها یکی از بچه ها قالب تهی کند.

ساعت شش و نیم صبح است که اول ایرم را بیرون می کشند. او هم زمان که می خندد گریه می کند. ایرم التماس می کند. لطفاً مروه را هم بیرون بیاورید. یکی از امدادگران به او می گوید مروه می آید قول می دهم. اما بیرون آوردن مروه نیم ساعت دیگر طول می کشد. امدادگران تلاش می کنند بدون آسیب رساندن به او پاهایش را از زیر قطعه آهن آزاد کنند. عملیات موفقیت آمیز است وقتی مروه را بیرون می آورند همه شروع به کف زدن و تشویق می کنند.

مروه از شوق فریاد می کشد و می پرسد آیا من واقعاً زنده ام. مصطفی با لبخند پاسخ می دهد آره عزیزم زنده ای. دوستانی که تمام شب را آنجا بودند به همراه تیم امداد همه گریه می کنند.

خواهران را سوار آمبولانس ها کرده به بیمارستان صحرائی می فرستند. پس از این لحظه شاد امدادگران از همه می خواهند که دوباره سکوت کنند تا آخرین ندا را در آن نقطه سر بدهند و ببینند کس دیگری آن

نزدیکی ها پاسخ می دهد. اگر کسی صدای من را می شنود پاسخ دهد، اگر نمی توانید پاسخ دهید سعی کنید روی زمین بکوبید. این آخرین ندای ما است اگر پاسخی نشنویم معلوم است که کسی اینجا نیست یازنده نمی باشد. متأسفانه صدایی شنیده نمی شود و مصطفی با ناراحتی با اسپری قرمز روی بتن نشانه می گذارد تا تیم های دیگر این ساختمان را جستجو نکنند.

بیداری - نتیجه روشن از این ماجرا که چهل هزار نفر دیگرش به خوشبختی مروه و ایرم نبودند و با زجر بسیار زنده زنده مردند و فریادشان به گوش کسی نرسید.

این ماجرای واقعی، شرح فقط یکی از دردهای وحشتناک روزانه، در رخدادهای گوناگون جهان و زندگی ما است. انسان ها در حالات گوناگون هر روز و هر ساعت و هر دقیقه چقدر زجر می کشند تا بمیرند و این علامت روشنی است که در جهان و هستی خدایی با فکر، مهربان و یاور انسان وجود ندارد. خدای انسان، مصطفی ها، امدادگران، پزشکان، زحمت کشان و مهربانان جامعه اند. گول آخوندها را که با نام خدا سرتان کلاه گذاشته اند نخورید. اگر خدایی بود هیچ موجودی درد نمی کشید و ستم نمی دید. خودمان باید به داد همدیگر برسیم. بند ناف مان را از آخوندها و خدای ساختگی آن ها قطع کنیم. داستان خدا و دین ماجرای ساختگی مافیای کلاهبرداران است برای انسانی که خودش نمی خواهد بنشیند و فکر کند. چنین فردی مغزش را دودستی در اختیار بی سوادترین و شیادترین قشر جامعه گذاشته است. انقلاب زن زندگی آزادی به داد مردم ایران رسید و نوید رهایی به آن ها داد، رهایی نه تنها از دست حکام جنایت کار، بلکه مهم تر از آن، رهایی از یک اندیشه ویرانگر بنام دین اسلام که هزارو چهارصد سال پوستش را کنده و او را به بیراهه برده است. ما چقدر خوش بختیم که زنده ایم و می شنویم مردم مذهبی یزد و سپس دیگران در منابر و مساجد بجای قصه های دروغین سکینه و صغرا در هزار سال پیش با رشادت تمام فریاد می کشند بیزارم از دین شما - نفرین به آیین شما. کاری که همین یک بیت شعرایران با اسلام کرد نوشته و گفته هیچ روشنفکر ایرانی نتوانست انجام دهد.

نکته

در انقلاب سال ۵۷ که حمله دوم اعراب به ایران نام گرفت، اتفاقاً اعراب در آن شرکت نداشتند و خود ما نیابتاً از طرف آن ها به خودمان حمله کردیم! البته بعداً فهمیدیم رهبرانی که دنبالشان افتادیم از عرب ها عرب تر و اصلاً از بیخ عرب هستند. و بدست این رهبران توانستیم خلافت و سلسله سفاکیان را روی کار آوریم! خسته نباشیم؟

ایرج مصداقی، مبارز سیاسی

من اصلا به فردای ایران فکر نمی کنم

من امروز به فردای ایران اصلا فکر نمی کنم. من به امروز ایران که برلبه‌ی بودن یا نبودن ایستاده است فکر می کنم به جنگ‌های استقلال آمریکا نگاه کنید، جرج واشنگتن آن زمان نمی دانست بعدش چگونه آمریکایی ساخته خواهد شد، جفرسون و فرانکلین و جفرسون و آدامز هیچکدام نمی دانستند پس از جنگ چه خواهد شد.

همین ماجرا در انقلاب اکتبر شوروی اتفاق افتاد، لنین هم نمی دانست با همه تلاش‌ها و پشتیبانی آلمان‌ها روسیه فردای او چه کشوری خواهد شد.

در انقلاب فرانسه نیز همینطور، هیچکسی مسیر فردای فرانسه را از قبل پیش بینی نکرده بود.

ایران ما هم همین طور است، ما امروز ایران را حاضر جلوی چشم داریم که جوانان و مردم ما در خانه‌ای آتش گرفته دقیقاً مانند سینما رکس آبادان افتاده اند و می سوزند. عقل سلیم امروز چه می اندیشد؟ آیا مردم آبادان باید دست بدست هم می دادند که فقط مردم را از درون سینما نجات بدهند؟ یا آن‌جا را رها می کردند (که کردند) بروند وسط شهر برای آوردن خمینی از پاریس تظاهرات کنند؟

به نظر من آنچه در درجه اول قرار می گیرد امروز ایران است، که در حال ذوب شدن است نه فردای ایران که اصلاً معلوم نیست با این اختلاف‌های بزرگی که ما داریم کارش به کجا خواهد رسید. نقد را رها کرده به حلوی نسیه فکر می کنید؟ اگر امروز را رها کنید رژیم می ماند و فردایی را اصلاً نخواهید دید! آیا عاقلانه است از ترس فردای نامعلوم وضع امروز معلوم را به خودخواهی‌های خودمان بسوزانیم؟

اندازه دین داری هر متدینی به

اندازه خرافکاری‌های اوست!

هر چه دین دارتر خرافکارتر و

هر چه بی دین تر انسان تر.

حمید صیادی - کردستان

خودمان آوردیم، خودمان هم خواهیم برد

ما نخستین کشور و مردمی بودیم که توسط زرتشت و پیشینیان او خدا را آفریدیم و اینک ما در مسیری هستیم که دوباره برای نخستین بار به طور فردی و جمعی خدا را از میان خواهیم داشت و جهانیان از ما پیروی خواهند کرد. ما به راهی می رویم که کشوری آزاد اندیش شویم و انسانیت را جایگزین خدای بی خاصیت کنیم. خودمان آوردیمش، خودمان هم خواهیم برد. و این کار در میان ایرانیان با چه سرعتی در حال انجام است.

و حید سعیدی

تفسیر ساده قرآن

وقتی قرآن را باز می کنی الله یک صفحه از خودش تعریف کرده، سه صفحه ما را تهدید کرده، پنج صفحه هم تلاش می کند برای پیامبرش به تعداد زیاد زن بگیرد! و این نکات مرتباً صفحه به صفحه تکرار می شود. گاهی هم چنان از آتش جهنم و خوشگلی حوریان بهشتی تعریف می کند که مذهبی‌ها را به وحشت و غیر مذهبی‌ها را به خنده می اندازد. این تمام ماجرا و تفسیر ساده قرآن است.

ایرانی‌ها از بیرون کشور اگر نتوانند (به اصطلاح از بالای گود) مستقیماً از آشنایان و بستگان خود بخواهند که به همراه جوانان برخیزند، در مکالمات تلفنی و تکست‌های خود می توانند به آن‌ها بگویند، «بالاخره روزی باید خود ملت برخیزد تا رژیم را عوض کند. از بیرون که نمی شود کاری کرد». به این شکل غیر مستقیم به آن‌ها می گویند که باید خودتان هم برخیزید تا آن‌ها که منتظر اتفاقی از بیرون هستند متوجه شوند از بیرون امکان کاری نیست

**پیشاپیش فرارسیدن نوروز امید آفرین را
به هم میهنان گرامی شادباش می گوئیم**

**مسلمان هایی را در اروپا دیدم که
شب ها به دنبال فاحشه ها بودند و
روزها دنبال گوشت حلال می گشتند!**

توقع داشتیم

**از مشترکین گرامی به جز دو سه نفر
کسی جلد ششم بیداری به نام خردنامه
بیداری را سفارش نداده است برای چند
تنی هم که خودمان فرستادیم بعضی ها
بهای آن را نپرداخته اند.
حتماً فراموش کرده اند.**

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

دین ستیزی به سود بشریت است

دین ستیزی یکی از وظائف اندیشمندان، روشنفکران و مصلحان جهان است به همین دلیل است که دین ستیزی از موارد مهم و حیاتی آزادی بیان به حساب می آید و مطلقاً ممنوع نمی باشد. بسیاری از باورهای ضد انسانی و خشونت گستر هم قابل احترام نیستند. مانند باورهای نازیسم، فاشیسم، نژاد پرستی، بسیاری از باورهای اسلامی مانند، سنگسار، ختنه دختران و پسران، عمل جنسی با بچه شیرخواره برای رفع شهوت، زن ستیزی. باورهای کشتن کفار بدست مسلمانان، کشتن مسلمانان بدست غیر مسلمانان، کشتن از دین برگشتگان «مرتد» بدست مسلمان ها، کشتن شیعیان بدست داعش و هزاران باورهای نابخردانه دیگر که بیشتر آن ها در ادیان گوناگون وجود دارد. پس همه باورها لیاقت احترام ندارند.

**بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com**

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.